

سیاست خارجی آمریکا از کلینتون تا بوش؛ تداوم گفتمان رهبری جهان

دیپانوش سن شناس*

چکیده

تنها نکته مورد توافق میان همه تحلیلگران حوزه روابط بین‌الملل در مورد تحولات بین‌المللی سالهای پایانی و آغازین دو هزاره، در «دگرگونی بنیادین جهان پس از فروپاشی شوروی» نمود می‌یابد؛ تغییری که پیامد آن ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان «تنها ابرقدرت» بازمانده از دوران جنگ سرد بود. قرار گرفتن ایالات متحده در رأس هرم چینش بازیگران بین‌المللی، بروز پیامدهای رفتاری خاص را از سوی این کشور اجتناب ناپذیر ساخت. بدین ترتیب حرکت در جهت بسط و نهادینه سازی هژمونی دستورکار واضح سیاست خارجی آمریکا تعریف شد؛ دستورکاری که در گذر زمان با توجه به محیط داخلی و فضای خارجی راهکارهای متناسبی را طلب می‌کند. گرچه در دوران کلینتون دموکرات با وجود مشخص بودن هدف، اتفاق نظری در مورد این راهکارها حاصل نشد، اما حمله به نمادهای قدرت آمریکا و نه منابع آن در یازدهم سپتامبر، «مقابله با تروریسم» را به اصل سامان بخش سیاست خارجی ایالات متحده و در واقع اصل شکل دهنده نظام بین‌الملل در سالهای پیش رو بدل ساخت؛ عاملی منحصربه فرد برای ایجاد اجماع در حرکت به سمت هژمونی.

واژگان کلیدی: فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل، سیاست خارجی آمریکا، ۱۱ سپتامبر، رهبری

جهان.

مقدمه

وقوع تغییرات بنیادین در سیستم بین‌الملل در دهه پایانی «قرن آمریکایی»، تحول در سیاستها و راهبردهای کلان تنها قطب سیستم را گریزناپذیر ساخت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سبب مشکلات فزاینده داخلی، پایان کشمکش شرق و غرب که برای چهار دهه دنیا را تحت سیطره خود داشت و ظهور ایالات متحده به عنوان یک قدرت منحصر به فرد چند لایه، تحولی بنیادین در زیرساختهای ساختار محیط امنیتی جهان پدید آورد. محور ناگهانی و یکباره تهدیدات امنیتی پیش روی آمریکا، فضای نفوذ و تمایل این کشور را برای بسط و نهادینه سازی هژمونی خود و در واقع قرار گرفتن در جایگاه رهبری جهان به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. اما فضای ایجاد شده به دنبال عدم مواجهه با هم‌وردی همپایه در صحنه بین‌الملل سبب گردید تا توجه داخلی برای رهبری جهان از سوی واشنگتن دشوار گردد. ترک برداشتن هویت مشترک میان دولت و ملت آمریکا به دلیل از میان رفتن دیگری نامطلوب، خلأ ناشی از فقدان مسؤولیت و مأموریت جهانی برای این کشور را به دنبال داشت. ادغام ابزار در اهداف در دوران گذار، بحران مسؤولیت‌پذیری و بحران هویت برآمده از خلأ ناشی از فروپاشی و اضمحلال گسترده‌ترین جغرافیای ارضی و ذهنی رقیب، سبب گردید تا راهکار اجرای سیاستهای ایالات متحده در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. در چنین شرایطی اعتقاد کلیتون بر اینکه هیچ کشوری در طول تاریخ از فرصت و مسؤولیتی که اکنون ایالات متحده از آن برخوردار است تا جهان را به گونه‌ای شکل دهد که برخوردار از گستره گسترده‌تری از آزادیها، پهنه وسیعتری از امنیت و سطح بالاتری از صلح باشد، بهره‌مند نبوده است، سبب شد تا درگیری برای دموکراسی به عنوان رکن سیاست خارجی پرابهام دوران پس از جنگ سرد معرفی گردد.

پس از خروج کلیتون از کاخ سفید و در سال آغازین ریاست جمهوری جورج بوش، در شرایطی که هنوز اختلاف نظرها پیرامون کارایی و نتایج استراتژی کلیتون و توفیق یا عدم موفقیت وی در بهره‌گیری از قدرت منحصر به فرد آمریکا در جریان بود، حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به نمادهای قدرت این کشور اتفاق افتاد. شکستن اسطوره آسیب‌ناپذیری آمریکاییان، هویت‌سازی لازم برای جدا کردن خودی از غیرخودی را از طریق نبرد با تروریسم به دنبال داشت. بدین ترتیب، جستجوی دیوانه‌وار آرمانهای نو در عرصه سیاست خارجی برای توجه تداوم نقش ایالات متحده به عنوان رهبر جهان به ثمر نشست.

در این نوشتار تلاش بر آن است تا با بررسی محیط مفهومی جهان «پسا کمونیسم» و فضای عملیاتی دنیای «پساپسا کمونیسم»، ماهیت سیاست خارجی آمریکا ملموس گردد. به این منظور، سیاست خارجی دوران کلینتون، پارادوکس قدرت، مسؤولیت آمریکا در دوران گذار سیستم بین‌المللی، حادثه ۱۱ سپتامبر و تأثیرات آن بر سیاست‌گذارهای ایالات متحده و پیامدهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص گردد احیای مجدد رهیافتهای نظامی گرایانه، نظامی شدن قواعد بازی، نگاه هویتی به پدیده امنیت و در واقع نظامی و امنیتی کردن محیط بین‌المللی در کنار تلاش بوش برای «ترجمه استراتژیهای کلینتون به زبان قدرت» اجماع در هدف و ابهام در راهکارهای دوران «تعطیلی تاریخ» را به اجماع در هدف و راهبرد بدل ساخته است.

محیط مفهومی و عملیاتی پس از فروپاشی شوروی

اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، چینش سیستم بین‌المللی را از دو قطبی به تک قطبی دگرگون ساخت. برخلاف پیش بینی و انتظار بسیاری از تحلیلگران مبنی بر بازگشت به دنیای هابزی، جهان پسا کمونیسم با تشدید رقابتهای ملی و ظهور لویاتان جدید همراه نشد، بلکه نظم پس از جنگ سرد را تقدم و تفوق قدرت ایالات متحده نشان می‌بخشید. فروپاشی سردمدار کمونیسم در دهه پایانی «قرن آمریکایی»،^۱ ایالات متحده آمریکا را از یک قدرت قاره‌ای به قدرت جهانی بدل ساخت.

مهمترین ویژگی این نظام جدید فقدان قابل ملاحظه یک رقیب استراتژیک جدی و ظهور تعادل رقابتی در میان قدرتهای بزرگ بود.^۲ اما غروب خورشید کمونیسم در افق جهان آزاد، تنها زوال رقیب ایالات متحده به چشم نیامد، بلکه افول عقیده جایگزین نظم سیاسی جهانی و منطقه‌ای نیز دیده شد. کنار رفتن پرده آهنین جداکننده خاور از باختر، تبدیل تقابل یکپارچگی و از هم گسیختگی، برخورداری و تهیدستی و ثبات و بی ثباتی را به تعامل، گریز ناپذیر ساخت. دگرگونی ساختاری نظام بین‌الملل به گونه‌ای اجتناب ناپذیر بر سیاست خارجی ایالات متحده - که هم از قدرت ساختاری فراگیر و چندجانبه‌ای برخوردار بوده و هم روند تغییر نظام

1 . Wu Xinbo, "To Be an English Superpower", *Washington Quarterly*, Vol.24, No.3, Summer 2001, p.71.

2 . John Ikenberry, "American Grand Strategy in Age of Terror", *Survival*, Vol.43, No.4, Winter 2001.

دو گوشه را با موفقیت و کامرانی طی کرده بود - تأثیر گذاشت.

اجماع متفکران در باب این موضوع که ایالات متحده قدرت برتر قرن بیستم بوده، در قرن بیست و یکم نیز همچنان با برتری پای در آوردگاه روابط می‌گذارد،^۱ سبب شکل‌رگیری نگاهی خوشبینانه به رفتار و پیامدهای رفتاری تنها ابرقدرت بازمانده از دوران نبرد خیر و شر گردید. ایالات متحده قدرت مسلط و بی‌چون و چرای برجا مانده از دوران جنگ سرد است. بنابراین، می‌تواند با توجه به جایگاه و موقعیت خاص خود، دیدگاهها، منافع و ارزشهای خود را بر جهان تحمیل کند.^۲ ایالات متحده همانند بزرگترین توپ بیلبارد بر روی میز می‌تواند تمامی کشورها را وادارد تا در مسیر دلخواه آن حرکت کنند.

پایان جنگ با «امپراتوری شیطانی» سبب گردید تا اهداف و سیاستهای گذشته آمریکا موجه جلوه گر شده، تلاش برای بازنگری مفروضه‌راهنمای سیاست خارجی ایالات متحده در طول جنگ سرد، افزایش یابد. این تفکر شکل گرفت که گرچه هم اکنون نمادها، سمبلها و مظاهر آمریکایی‌سینمای جهان را از کاستاندو تا کینشازا و از قاهره تا کاراکاس شکل می‌دهد،^۳ ولی تلاش این کشور باید در راستای تعریف و تبیین جایگاه خود در جهانی فارغ از تهدید شوروی قرار گیرد.^۴

درکنار این نگاه درآمیخته با آرمان، نگاه واقع‌گرایانه‌تری پدیدار گشت که توجه را به حباب امنیتی ایجاد گردیده به دنبال فروپاشی شوروی معطوف می‌ساخت. جنگ سرد هویت مشترکی میان دولت و ملت آمریکا پدید آورده بود که پایان آن تفکر آمریکاییها را در مورد سیاست خارجی دچار آشوب نمود.^۵ فروپاشی دیوار برلین و به دنبال آن در هم فروریزی اتحاد جماهیر شوروی، گرچه اضمحلال قطعی ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل را عینیت بخشید، اما این مهم خلأیی را در سیاست خارجی ایالات متحده به وجود آورد و آن فقدان مسؤولیت و مأموریت

1 . Nial Ferguson, "Power", *Foreign Policy*, Jan/Feb. 2003, p.18.

2. George Soros, *The Bubble of American Supermacy: Correcting the Misuse of American Power*, New York: Public Affairs, 2004, p.17.

3 . See Joseph Nye, *Paradox of American Power*, New York: Oxford University Press, 2002.

4 . See Joseph Nye, "Soft Power", *Foreign Policy*, Fall 0991.

5 . David Rieff, "Whose Internationalism, Whose Isolationism?" *World Policy Journal*, Vol.XII, No.2, Summer 1996. p.1.

جهانی برای این کشور بود.^۱ بنابراین، ایالات متحده هیچ کشور یا تهدیدی را در جایگاهی نمی‌دید که بتواند آن را به گونه‌ای متقاعد کننده علیه خود قلمداد کند.^۲ پدیدار شدن چالش هویتی برای آمریکایی‌ها و بارز شدن این پرسش بی پاسخ که بدون جنگ سرد چه ویژگی برای آمریکایی بودن وجود دارد، سبب ایجاد خلأهای مفهومی در زمینه تعیین اولویتها و منطق برنامه‌ریزی گروهی برای ایالات متحده گردید. ادغام ابزار در اهداف در دوران گذار، بحران مسؤلیت‌پذیری و بحران هویت برآمده از خلأ ناشی از اضمحلال گسترده‌ترین جغرافیای ذهنی و ارضی رقیب، سبب گردید تا مطابق نظر کاندولیزا رایس، ایالات متحده تعریف منافع ملی خود را در غیاب قدرت تهدیدکننده شوروی، بسیار دشوار ببیند.^۳

بنابراین، پایان جنگ سرد هم یک فرصت بود و هم بر وجود بحران جهانی برای ایالات متحده دلالت داشت؛ فرصت از آن رو که فضای نفوذ آن را تعمیم داد و بحران از این منظر که سقوط شوروی توجیحات مربوط به ضرورت گسترش منافع را ناموجه ساخت.^۴

اتفاق نظر بر اینکه چالش ایالات متحده در دوران گذار ناشی از توزیع عمومی قدرت خواهد بود تا چالش برآمده از قدرت رقیب دیگر، توانست به ارائه راهبرد کلانی برای راهبری سیاست خارجی این کشور که در ذات خود شامل فرآیند سه مرحله‌ای: تعیین منافع حیاتی کشور، تشخیص و شناسایی تهدیدها و بهترین روش به کارگیری منابع برای حصول منافع است،^۵ بینجامد. اجماع نظر پیرامون این مطلب که نیروهای واگرا در جهان سیاست هیچ راه‌گریز دیگری برای ایالات متحده بر جای نمی‌گذارد مگر آنکه همچنان درگیر بماند،^۶ به ارائه طیف گسترده‌ای

۱. حسین دهشیار، "۱۱ سپتامبر، استراتژی بزرگ آمریکا"، گزیده تحولات جهان ۷، انتشارات ابرار معاصر تهران، تهران ۱۳۸۱، ص ۶۳.

۲. Samuel Hantington. "The Erision of American National Interest", *Foreign Affairs*, vol.98, No.5, 1997.

۳. Condoleeza Rice, "Promoting the National Interest", *Foreign Affairs*, Vol.172, No.1, Jan/Feb 2000, pp.45-62.

۴. See Charlmers Johnson, *The Sorrows of Empire: Militarism, Security and the End of Republic*, New York: Metropolitian Books, 2004.

۵. Christopher Layne, "From Preponderance of Offshore Balancing", in John E. Ikenberry, *American Foreign Policy: Theoretical Essays*. New York: Longman, 1992, p.564.

۶. See Richard N. Haass, *The Reluctant Sheriff: The United States after The Cold War*, New York: Council on Foreign Relation, 1997, pp.49-77.

از راهبردها و راهکارها برای سیاست خارجی این کشور انجامید. نظریه پردازان همگرایی که رقابت را قابل چشم پوشی و اغماض و نهادهای بین المللی را عاملی تأثیرگذار بر سیاست جهانی تلقی می کنند، تعهد بیشتر تنها ابر قدرت را به نهادهای بین المللی چشم داشتند.^۱ انزوآگرایان، مصون بودن استراتژیک آمریکا را به عدم نیاز به حضور و نقش آفرینی در اقصی نقاط جهان و افزایش توان داخلی برای پشتیبانی این حضور ترجمه می کردند.^۲ به اعتقاد برخی ایالات متحده باید نمایش قدرت جهانی اش را به استراتژی «موازنه گر دور از ساحل» و یا «اممانعت و بازدارندگی» وانهد. این استراتژیها باعث جدایی آمریکا از تعهدات امنیتی اش در خارج دور شده، بر جبهه داخلی آمریکا متمرکز می گردد.^۳ اروپا محوران با ارائه سیاست توازن قوا برآمده از این تفکر که روابط بین الملل در چارچوب روابط میان قدرتهای بزرگ معنا می یابد، مدعی بودند که دلیلی برای پوشش تمام سطح بین الملل وجود ندارد.

در نگاه برخی از استراتژیستهای تفوق گرا، از آنجا که تنها سوپا پ اطمینان حفظ ثبات در جهان، برتری و هژمونی ایالات متحده است، بنابراین، این کشور باید به گونه ای تهاجمی استراتژی را که تک قطبی بودن جهان را تداوم بخشد، پیگیری کند.^۴ دیدگاههای پیش گفته برای اثبات تنوع و گوناگونی بیش از حد دستورالعملهای استراتژیک برای هدایت سیاست خارجی ایالات متحده کافی می نماید.

گرچه برخورداری ایالات متحده از طیف گسترده ای از انتخاباتهای استراتژیک، فرصت تاریخی برآمده از قدرت هژمونیک این کشور تلقی گردید،^۵ اما ناهمسازی در نگاه به استراتژی

1 . Richard Ullman, *Security Europe*, Princeton, N.J: Princeton University Press, 1991, p.76.

۲. حسین دهشیار: پیشین، ص ۷۸.

3 . See Eugene Gholz, Daryl G.Press, and Harey M. Sapolsky, "Come Home America: The Strategy of Restraint In The Face of Temptation", *International Security*, Vol. 21, No. 4, Spring 1997, pp.5-48.

4 . David Callahan, *Between Two Worlds: Realism, Idealism and American Foreign Policy After the Cold war*, New York: Harper Collins, 1994.

5 . Yong Deng, "Is There a U.S. Global Strategy?" Prepared for rhe Conference, "*The Global Role of The US and Implications for the PRC: A Dialogue Between Generation of International Relation Analysts in the PRC and U.S.*", July 21-23, 2000, Hotel Edgewater, Seattle, Washingtonm USA.

آمریکا، تلاشها برای اولویت بندی منافع ملی این کشور در دوران پس از جنگ سرد را دشوار می ساخت.

دوران کلینتون: پارادوکس قدرت - مسؤولیت

گرچه این اعتقاد که روحیه پیشرفتی که خداوند به آمریکاییان اعطا کرده، همچنان باید برای رفع ارتجاع در همه جهان به کار بسته شود^۱ تداوم یافت، اما معضلی که ایالات متحده با آن روبه رو بود، گزینش نوع استراتژی و اینکه چگونه وقایع باید مورد ارزیابی قرار گیرند، قلمداد می شد. گرچه کلینتون معتقد بود که هیچ کشوری در طول تاریخ فرصت و مسؤولیتی را که اکنون ایالات متحده از آن برخوردار است تا جهان را به شکلی قامت دهد که برخوردار از گستره گسترده تری از آزادیها، پهنه وسیعتری از امنیت و سطح بالاتری از صلح باشد را نداشته است،^۲ اما فقدان تهدید و ابهامات راهبردی پیامد آن، باعث نضج گرفتن این اندیشه گردید که ملتها نیازمند دشمن هستند و اگر یکی از آنها را بپذیرید، دیگری را جایگزین خواهند ساخت.^۳

پایان پذیرفتن هویت مشترک مردم و دولت آمریکا این اندیشه را عینیت بخشید که بازسازی هویت درونی جز با فرض دشمن سازی امکان پذیر نیست، زیرا رقابت همواره عاملی برای همبستگی اجتماعی در درون ساخت حکومتی قلمداد می شود.^۴ اما معضل چگونگی ارزیابی و تحلیل وقایع که ناکارآمدی را در بطن خود می پروراند، سبب اجماع بر این نکته گردید که تا آن هنگام که چارچوب راهبرد ایالات متحده کاملاً واضح و مبرهن نباشد، وجود یک خلأ امنیتی واضح خواهد بود.^۵ بدین ترتیب، لزوم مطرح شدن اصول و ارزشهایی که امکان بسیج افکار عمومی را برای حضور گسترده تر ایالات متحده در جهان به منظور حفظ ثبات و نظم بین المللی فراهم آورد، سبب گردید تا این کشور ضرورت بازنگری در سیاستهای بازدارندگی در برابر هر نوع حمله به قلمرو یا منافع حیاتی خود را ملموس یابد. اثر یکپارچگی زدای پایان جنگ سرد

1 . H. W. Brands, *Bound to Empire: The US and The Philipines*, New York: Oxford University Press, 1993, p.33.

۲. حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲.

3. Charles Krauthammer, "Beyond the Cold War", *New Republic*, Dec 1988, p.18.

4 . James Goldgeir, and Michael McFaul, "A Tale of Two World: Core and Priphery in the Post Cold War Era", *International Organization*, Vol. 46, Spring 1992, p.468.

۵. حسین دهشیار، پیشین، ص ۱۴۴.

سبب گردید دولت کلینتون در آغازین روزهای زمامداری خود، آگاهانه بر دستور کار داخلی و نه یک سیاست خارجی منسجم و کلان تمرکز کند. کلینتون بر برطرف کردن ضعفهای داخلی ایالات متحده در حیطه اقتصادی و رفع احتیاجات مردم به عنوان مقدمه‌ای ضروری برای ایجاد یک آمریکای قوی تأکید داشت.^۱ نگاه تنوریک لیبرالها نسبت به محیط مساعد در عرصه بین‌الملل که خواهان اعمال برنامه‌های رفاهی و آموزشی در داخل جهت ارتقای سطح قدرت ایالات متحده هستند،^۲ زمانی که با علاقه و تجربه - کلینتون که بیشتر بر سیاست داخلی تمرکز داشت - در آمیخت، سبب گردید تا همان گونه که او در دوران مبارزات انتخاباتی خود وعده داده بود، بیشتر دوران زمامداری خود را به مسایل داخلی اختصاص دهد.

از سوی دیگر، سرخوشی ناشی از پیروزی در جنگ طولانی مدت سرد در افکار عمومی ایالات متحده هم تأثیراتی شگرف نهاد. تحقیقات انجام شده در شورای روابط خارجی شیکاگو در سال ۱۹۹۸ نشان می‌داد که سیاست خارجی در میان هفت اولویت اول افکار عمومی ایالات متحده جای ندارد.^۳ حتی جمهوریخواهان در کنگره آمریکا نیز در این دوران بیشتر درصدد پاسخگویی به نیازهای داخلی بودند و اغلب سیاست خارجی را توسعه محض سیاست داخلی می‌دانستند.^۴ بدین ترتیب، نگاه دو سوی خیابان پنسیلوانیا به جهت‌گیریهای داخلی در عرصه سیاست ایالات متحده معطوف بود.

در بعد سیاست خارجی نیز تمرکز بر این نکته که اکنون با فروپاشیدن کمونیسم شوروی و رسوا شدن فاشیسم، لیبرالیسم و سرمایه داری ایالات متحده خود را در خطر تهدید و نقد از سوی دو اردوگاه واپسگرا و رادیکال نمی‌بینند، زمان آن فرا رسیده است تا آمریکا خود را از خطر نفرت ناشی از حمایت از حکومت‌های اقتدارگرا رها سازد^۵، سبب شد تا «درگیری برای

1 . Bill Clinton, "American Foreign Policy and Democratic Idea", *Orbis*, Vol. 37, No.4, Fall 1993, p.655.

۲. حسین سیف زاده، «جهانی شدن قدرت و سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گری برای تثبیت پیشنازی و اعمال پیشوایی ص ۱۲» *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، ج ۷، ۱۳۸۰.

3 . Stephen M. Walt, "Beyond Bin Laden: Rashaping U.S. Foreign Policy", *International Security*, Vol. 26, No.3, Winter 2001/2002.

4 . Joseph S. Nye, *The Paradox of American Power*, op.cit.

۵. حسین سیف زاده، «سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در برابر چالش‌های ضد هژمونیک» *فصلنامه خاورمیانه*، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۸۳، ص ۵.

دموکراسی» به عنوان رکن سیاست خارجی پرابهام ایالات متحده از نخستین سخنرانی کلینتون در دسامبر ۱۹۹۱ در نظر گرفته شود.^۱

بدین ترتیب، دولت کلینتون می‌کوشید تا نظم پس از جنگ سرد را در چارچوب توسعه و تعمیم دموکراسی و بازار آزاد بیان کند. در این ره یافت، دموکراسی زمینه‌ای را برای اجماع منطقه‌ای و جهانی فراهم خواهد آورد.^۲ کلینتون با ایجاد شبکه‌ای از نهادهای بین‌المللی سعی در منطقی کردن تداوم الگوها داشت؛ الگوهایی که محققاً بر اساس اولویت و قدرت تنها ابر قدرت مسلط شکل گرفته است.^۳

استراتژی لیبرال دولت کلینتون بر این نظریه استوار بود که امنیت و منافع ملی آمریکا به بهترین صورت با ترویج یک نظم بین‌المللی تأمین می‌شود که پیرامون دموکراسی، بازارهای آزاد، نهادهای چند ملیتی و برقراری پیوندهای امنیتی سازمان یابد.^۴ از سوی دیگر، در دوران کلینتون سیاست خارجی آمریکا دارای مؤلفه‌های دیگری از جمله مداخلات بشردوستانه و حقوق بشر نیز بود.^۵ گرچه باید توجه داشت که تا حدود زیادی این ضرورت‌های سیاست خارجی ایالات متحده است که تعیین کننده ماهیت هنجارهای حقوق بشری است.^۶ در این نگاه، کلینتون به گسترش ارزشهای آمریکایی از راه مطلوب‌تر جلوه دادن آنها معتقد بود.

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران «گسترش ناتو» مهمترین تصمیم دوران ریاست جمهوری کلینتون پس از فروپاشی شوروی بود. گرچه موضوع گسترش ناتو پس از دیدار کلینتون با «لخ

1 . Bill Clinton, "A New Covenant For American Security", *Speech at Georgetown University*, Washington DC, Dec 12, 1991 [online] available :

<http://www.frcerepublic.com/focus/fr/567115/posts>

2 . John Ikenberry, "America's Imperial Ambition", *Foreign Affairs*, Vol. 81, No.5, Sep/Oct 2002, p.47.

3 . حسین دهشیار، سیاست "الگوهای جدید قدرت و سیاست خارجی آمریکا"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، پاییز ۷۸، ص ۷۰۱.

4 . John Ikenberry, "U.S. Grand Strategy in Age of Terror", *Survival*, Vol.43, No.4, Winter 2001, pp.19-34.

5 . اصغر کیوان حسینی، "نرم‌افزارگرایی در صحنه عراق"، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال ۱۲، شماره ۴، پاییز ۸۳، ص ۳۷.

6 . حسین دهشیار، "حقوق بشر و روابط بین‌الملل" *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱، شماره ۱، تابستان ۸۳، ص ۱۲۳.

والسا» و «ویسلاو هاول» مطرح گردید، اما سخنرانی کلیتون در کلیولند دیترویت نشانه آشکار ارزش گسترش ناتو به اروپای مرکزی و شرقی تصویر شد؛ به طوری که حتی جمهوریخواهان در مبارزات انتخاباتی کنگره در سال ۱۹۹۲ موضوع گسترش ناتو را در سرستون «پیمان با آمریکا» جای دادند.^۱

پرسش کی و چگونه کلیتون در مورد پیوستن اعضای جدید در ناتو^۲ و اعلام این مطلب در سفر به ورشو محلی که نام بزرگترین ائتلاف نظامی مخالف ایالات متحده را در دوران جنگ سرد بر خود داشت که «اکنون باید شرکای ناتو را گرد هم آوریم و درباره چگونگی گام بعدی گفتگو کنیم»^۳، زمانی که با توجیه تنوریک معاون او «آل گور» در برلین مبنی بر اینکه:

«هر کسی درک می‌کند که یک اتحاد نظامی زمانی که با یک دگرگونی بنیادین در تهدیدی که برای آن بنیان نهاده شده است روبه رو شود، باید عقلانیت نوینی را به کار بندد یا از هم فروپاشد. سازمانهای اقتصادی و سیاسی که برای قاره تقسیم شده، پدید آورده شده بود، باید با شرایط نوین هماهنگ گردد، و از جمله پذیرش اعضای جدید»^۴ همراه گردید، بوضوح آشکار ساخت که هدف این برنامه پردازش مجدد سیاسی - اقتصادی اروپای مرکزی و شرقی در نظر گرفته شده است، که طی آن میلیاردها دلار برای حرکت در جهت دموکراسی و بازار دریافت می‌کردند بدون آنکه دشمنی کشور دیگری را بیافرینند.

با وجود آنکه تفکر کلیتون هدفش شکل دادن به محیط بین‌المللی از طریق روابط نزدیکتر با کشورهای غیرمتعارض بود، اما بی تردید اشاعه ارزشهای شکل دهنده هویت ملی آمریکاییها، سیاستی در راستای منافع ملی این کشور باید تصویر گردد.^۵

یکی از نکات کلیدی اسناد مهم استراتژی امنیت ملی آمریکا در سالهای ۹۴ و ۹۶ تأکید بر

1 . James M. Goldgeir. "NATO Expansion", in Eugene R. Wittkopf, and James McCormik, *The Domestic Sources of American Foreign Policy, Insights and Evidence*, 4th. edn, Rowman & Littlefield: Lanham, Md and Oxford, 2004.

2 . Micheal Sturmer, "Balance From Beyond the Sea", *Washington Quarterly*, Vol.24, No.3, Summer 2001, pp.145-153.

3 . Bill Clinton, *Public Paper*, 1994, p.126, [online] Available : <http://www.Presidency.ucsh.edu/Staradiolist.php? Satyear = 1994&pres = 42>

4 . U.S. Department of State Dispatch, sep 12, 1994, p.597-598.

5 . حسین دهشیار: سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰.

مفهوم «رهبری» است؛ به گونه‌ای که رهبری آمریکایی در کنار «سیاست درگیری» ضامن و مقوم فرصتهای لازم در جهت دفع تهدیدهای پیش روی این کشور تلقی شده است. اشاره مکرر به این موضوع که ایالات متحده در جایگاه یک ابرقدرت نمی‌تواند از حق خود در مداخله چشم پوشی کند^۱ و اظهارات «مادلین آلبرایت» مبنی بر اینکه هدف آمریکا این است که منافع خود را اگر ممکن باشد بصورت چندجانبه و بنابر ضرورت به صورت یکجانبه تامین نماید^۲ بوضوح بیانگر تلاش ایالات متحده برای ایجاد موقعیت استراتژیک غیررقابتی است که قلب ماهیت سیاست خارجی واقعه‌گرای این کشور باید در نظر گرفته شود.

تحریمهای اقتصادی یکجانبه ایالات متحده، از جمله برتون هلمز، اقدامات نظامی یکجانبه دولت کلینتون و اقدامات پیشگیرانه این دولت در سودان و افغانستان، بر این پیش زمینه استوار بود که درگیری جهانی هسته مرکزی استراتژی امنیت ملی آمریکاست. اما آنچه در عمل در صحنه جهانی روی داد، اقدامات پیشگیرانه دولت کلینتون، آن هم بر پایه آموزه‌های NSS که بهترین راه تضمین امنیت کشور را پیشگیری بر می‌شمرد^۳، امضای لایحه سیستم جامع دفاع موشکی در سال ۱۹۹۹، افزایش بودجه دفاعی به دنبال طرح پیمان با آمریکا، حضور نظامی در اقصی نقاط جهان و تلاش برای اعمال تفوق خود در عرصه‌های جهانی بود که با الفاظی چون حقوق بشر، دموکراسی، مداخلات بشردوستانه آرایش می‌یافت^۴. دولت کلینتون آگاهانه پروتکل کیوتو را تقدیم مجلس نکرد و همان دولت بود که برای نخستین بار تقاضا نمود سربازان ایالات متحده از تعقیب و مجازات دیوان کیفری بین‌المللی مصون باشند^۵.

بدین ترتیب، پس از سال ۱۹۹۲ سیاست خارجی آمریکا موفقیت را در قالب استراتژی مبارزه با نظام چند قطبی، نبرد با بروز یک قدرت جهانی و یا خطرناک منطقه‌ای ترجمه کرده است.

۱. یوجین ویتکیوف و جیمز مک کورمیک، سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا، ترجمه جمشید زنگنه. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۹۲.

2. Jim Cason and Bill Martin, "Clinton and Africa: Searching for a Post Cold War Order", *ACAS Proposed Agenda for Schools of Africa*, No. 38, Winter 1993, p.4.

3. 'The United State Commission National Security 21st Century.

4. Christopher Layne, op.cit.

5. Sec Robert kagan, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World*, New York: Alfred A. Knopf, 2003.

۱۱ سپتامبر: نهادینه شدن ایده رهبری جهان

سالهای دهه ۹۰ با برخورداری ایالات متحده از موقعیت و قدرت بی سابقه و نفوذ گسترده در جهان به پایان رسید. تجربه طولانی ترین دوران صلح میان قدرتهای بزرگ در دوره معاصر^۱، در حالی که هنوز تمامی نشانه‌های پابندگی و استمرار قرن آمریکایی را با خود داشت،^۲ در شرایطی که نتایج مهم بین‌المللی به گونه‌ای روز افزون با ارزشهای ایالات متحده هم‌نویسی پیدا می‌کرد، با هزاره جدید پیوند خورد.

دامنه برتری ایالات متحده به اقتصاد، گردش پول، حوزه‌های نظامی، شیوه زندگی، زبان و تولیدات مربوط به فرهنگ توده‌ای کشیده شده است. در بعد نظامی ایالات متحده کشوری در نظر گرفته می‌شد که می‌تواند در آن واحد، در چهار گوشه جهان بجنگد.^۳ این کشور تنها با تخصیص ۳ تا ۴ درصد اقتصاد خود به نیروی نظامی، ۵۵ درصد کل مخارج نظامی جهان، ۸۰ درصد مخارج تحقیقات در میان هفت کشور قدرتمند نظامی جهان را صرف می‌کند.^۴ بودجه نظامی ۴۲۰ میلیارد دلاری این کشور در سال ۲۰۰۵ با بودجه نظامی ۱۶ کشور بعد از خودش برابری می‌کند، در حالی که ۷ برابر بودجه نظامی دومین قدرت نظامی جهان و بیش از ۲ برابر بودجه نظامی اتحادیه اروپاست.^۵ بنابراین، از نظر سطح قدرت حتی ائتلافی از سایر قدرتها نیز نمی‌تواند رقیب بالقوه نزدیک و مانع بازدارنده‌ای برای آمریکا باشد. جمعیت فوق‌العاده مولد، نظام سیاسی باثبات، نیروی نظامی فایده و هم‌آورد ناپذیر زمینه‌های پدید آمدن این شرایط را شکل داده است.

در حیطه اقتصادی نیز تولید بیش از دو برابر ایالات متحده نسبت به نزدیکترین رقیب، آن را در

1 . Robert Jervis, "America and the 21 Century: Continuing and Change", in Michael J. Hogan, ed. *The Ambiguous Legacy: US Foreign Relation in the "American Century"*. New York: Cambridge University Press, 1999, p.100.

2 . *International Institute for Strategic Studies, The Military Balance, 1992/2000*. London: Oxford University Press, 1999.

3 . David Ignatius, "France's Constructive", *Washington Post*, Feb 2002,22.

۴. ویلیام ولغورث، پور، "استراتژی آمریکا در جهان تک قطبی"، در جان ایکنبری، تنها ابرقدرت، مترجم عظیم فضلی‌پور، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷.

5 . International Institute for Strategic Studies, U.S Department of Defense, Feb 7, 2005 and [online] Available : <http://www.globalissues.org/Geopolitics/Arm Trade/Spending.asp>

جایگاه متمایزی قرار داده است. این کشور زمینی گسترده و سرشار از منابع را در اختیار دارد. سومین کشور پرجمعیت جهان با نرخ رشد مناسب و به اندازه‌ای است که امکان استمرار و جایگزینی جمعیت آن فراهم است.^۱ یک سوم تولید اقتصادی جهان را در اختیار دارد و اقتصاد آن از حیث بهره‌وری و پویایی در جهان سرآمد است. بودجه سالانه بالغ بر ۱۲ تریلیون دلاری این کشور^۲ جایگاهی خاص به آن می‌بخشد.

از دیگر سو، آمریکا از نظر آموزش عالی و تکنولوژی پیشرفته و بویژه در زمینه تکنولوژیهای اطلاعاتی و صنایع خدماتی که اساس و بنیان بهره‌وری در آینده است، در جهان پیشگام است.^۳ در این میان، دانشگاههای این کشور در عرصه آموزش عالی جایگاه نخست دنیا را داشته، فرهنگ ایالات متحده در زمینه موسیقی، غذا، اصطلاحهای گویشی و سبکهای کار گریزناپذیر است.^۴ مایکروسافت، مک دونالد، هاروارد و هالیوود ترجمان قدرت بلامنازع این کشور تصویر می‌شود. در بعد فرهنگی نیز اسکار همچنان نبض سینمای فرهنگ ساز جهان را در اختیار خود دارد.

مجموعه موارد پیش گفته، سبب گردید تا ایالات متحده به عنوان نماد اوج آسایش و سلامت ملی و قدرت بین‌المللی تلقی شود و ارزشها و معیارهای آن مورد پذیرش جهان قرار گیرد.^۵ برای سیستم اقتصادی و اجتماعی پرانرژی و همواره در حال تغییر ایالات متحده، قدرت بدون استفاده بی معنا می‌نماید.^۶ بدین ترتیب، نقد محافظه کاران از لیبرالها معطوف به عدم اعتقاد آنان به استفاده مؤثر از قدرت وضعف آمریکا در حفاظت و توسعه منافع و ارزشهای آمریکا بوده

1 . Elliot Cohen, "History and Hyper Power", *Foreign Affairs*, Vol.83, No.4, July/Aug 2004, pp.49-62.

2 . World Development Indicators Database, World Bank, July 15, 2005, [online] Available: <http://www.worldbank.org/data/databytopic/GDP.pdf>

3 . See Joseph Nye, and William A.Owns "America's Information Edge", *Foreign Affairs*, Vol.75, No.2, March/Apr il 1996, p.20.

4 . Elliot Cohen, op.cit.

5 . The United State Commission National Security 21st Century, op.cit.

۶. محمود سریع القلم، "مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد ۱۳،

است^۱ همچنین سردرگمی در مسیر سیاست خارجی آمریکا پس از فروپاشی شوروی سبب گردید تا این نگاه که «سالهای زمامداری کلinton تنها ائتلاف وقت بوده است» نضج یابد.^۲ حضور ایالات متحده در لحظات تعطیلی تاریخ^۳ و نبودِ دکترین مشخص باعث از دست رفتن با ارزش ترین منبع سیاستگذاری؛ یعنی زمان گردید. در نگاه جورج بوش سیاست خارجی کلinton به دلیل عدم وضوح و انسجام، فاقد زیرساختهای لازم برای تأمین منافع آمریکا بود. برای تنها ابرقدرت جهان خطرناک است که مدام به جهت راضی کردن افکار عمومی از اعمال زور منع گردد؛ آن هم جایی که استفاده از زور یک ضرورت است. اهمال و سهل انگاری فوق العاده دولت کلinton در زمینه مسئولیتها سبب گردید تا رایس وظیفه دولت را شکل دادن قرن ۲۱ بر اساس آرزوهای مردمان آمریکا قلمداد کند.^۴ از آنجا که افکار عمومی آمریکا به گونه‌ای آشکار و پایدار نشان می‌دهد که مردم آمریکا می‌خواهند برای اینکه ایالات متحده اول باشد هزینه کنند، بنابراین، نظریه پردازان محافظه کار همانند اسلاف واقعه‌گرای خویش با تکیه بر قدرت ملی و عدم اطمینان به روحیه همکاری خارجی، مدعی هستند که ایالات متحده باید نیروی نظامی خود را انسان تقویت کند که در صورت نیاز بتواند به صورت یکجانبه وارد عمل شده، منافع ملی خود را در عرصه جهانی کسب و حفظ کند. برای این عده پیروزی مهم است، نه میزان تلفات: «قدرت را به کار گیر و یا آن را از دست بده»^۵

در چنین شرایط محیطی، حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست. حمله به نمادها و نه منابع قدرت آمریکا تهدید علیه منافع ایالات متحده را ملموس ساخت. افسانه آسیب ناپذیری که با فروافتادن دیوار برلین تقویت گردیده بود، با فروریزی مراکز تجارت جهانی به یکباره ناپدید گشت.

1 . Nathan James, and Oliver James, *The U.S. Foreign Policy and World Order*, Boston: Little, Brown and Company, 1981, pp. 434-5.

2 . Nicholas Lemann, "Next World Order", *New Yorker*, April 2002.

3 . Charles Krauthammer, "The Unipolar Moment Revisited", *National Interest*, No.70, Winter, 2003/2004, pp.5-18.

4 . Candoleezza Rice, "A Balance of Power That Favors Freedom", *An Electronic Journal of the US Department of State*, Vol.7, No.4, Dec 2002, p.5.

«بزرگترین تهدید علیه صلح و امنیت در عصر ما»^۱ اوضاعی را پدید آورد که احساس نوین آسیب پذیری و احساس انزجار و تنفر آمیخته با اعتماد به خود را تقویت می نمود.^۲ از نگاه دولت بوش گرچه فروپاشی شوروی به از دست رفتن فضای مفهومی اقدامات آمریکا انجامید^۳، اما برای جایگزینی رهبری سیاست خارجی به جای هدایت سیاست خارجی، اهداف سیاستها باید مشخص گردند و اولویتهای این اهداف نیز بسته به نیازها و خواسته های ملی تنظیم شوند. بنابراین، تکلیف سیاست خارجی، سازگاری و انطباق تعمدی در برابر آرمانها و خواسته های ملی و واقعیتهای محیط جهانی است.^۴ پس از بین رفتن کمونیسم، نه تنها چیزی از مسؤولیتهای ایالات متحده کم نمی کند، بلکه این مسؤولیتهای را خطرتر نیز می سازد. چرا که امروزه ایالات متحده تنها کشوری است که دارای توانایی نظامی، ظرفیتهای اقتصادی و تسلط فرهنگی است که بتواند نقش رهبری را ایفا کند.

استفاده از رهبری جهانی در جهت غنی سازی خود و بشریت محققاً بمنزله تضعیف قدرت برتر ایالات متحده نخواهد بود، بلکه استفاده از آن، قدرت آمریکا را گسترش داده، آن را واقعی تر خواهد ساخت.^۵

قتل سه هزار انسان بی گناه در درون خاک ایالات متحده، حادثه ای تحریک کننده قلمداد گردید که اراده سیاسی این کشور را برای بهره گیری از توان بی سابقه نظامی آن تجهیز کرد.^۶ پیامد حادثه ۱۱ سپتامبر تغییر فاز دستور کار سیاستمداران ایالات متحده از نگرانیهای داخلی به مسائل خارجی بود: از اصلاحات آموزشی به مبارزه با تروریسم.

1 . Paul Wolfowitz, *The Future dose not Belong to Terrorists*, Sep 5, 2002,

[online] Available: <http://www.usembassy.org.uk/terror442.html>

2 . Pierre Hassner, "A Long Term, la Complexite du Monde se Vengera", *Le Monde*, Sep 29/30, 2002, p.2.

۳. عبدالعلی قوام، "جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر"، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۸۰، ص ۱۰۰۰.

۴. جان لاول، چالشهای سیاست خارجی آمریکا، ترجمه: حسن نورایی بیدخت، تهران، نشر سفید، ۱۳۷۱، ص ۲۲.

5 . Wendell Willkie, "Our Sovereignty: Shall We Use It?", *Foreign Affairs*, Vol.22, April 1944, p.361.

6 . Andery Kurth Cronin, "Rethinking Sovereignty: American Strategy in the Age of Terror", *Survival*, Vol.44, No.2, Summer 2002, p.129.

این تفکر که هیچ دست نامرئی، محیط بین‌المللی را مستعد پذیرش ارزشها و منافع آمریکا نمی‌کند و تنها دست آدمی و اغلب آمریکایی است که می‌تواند چنین مسؤولیتی را انجام بخشد^۱، سبب شد تا بوش به عنوان فردی با «رسالت مقدر» تغییر آمریکا از «ملتی یا ملتها» را به «امپراتوری میان ملتها» در دستور کار خود قرار دهد.

اگر وودرو ویلسون از ضرورت گشوده شدن شرق به روی ایالات متحده، تحمیل استانداردها و الگوهای آمریکا بر آنها و اینکه جهان باید برای ایجاد دموکراسی ایمن گردد^۲، سخن می‌گفت، بوش نیز از تقاضای انکار ناپذیر شأن انسانی، احترام به زنان، حاکمیت قانون، عدالت برابر، تساهل مذهبی، محدود نمودن قدرت دولت و مالکیت خصوصی به عنوان اصولی که باید اشاعه یابند، یاد می‌کند.^۳

این دیدگاه که ایالات متحده درجه آسیب‌پذیری کمتری نسبت به سایرین و از نفوذی فراتر از آنها برخوردار است، و بر همین اساس باید درصدد ایجاد ساختار قدرتی باشد که موضع آن را برای همیشه تثبیت کند، زمانی که با این نگاه تئوریک که تغییر ابزارهای قدرت تغییر در استراتژیها را به دنبال خواهد داشت، تلفیق گردید، سبب شد تا برای نخستین بار از زمان پایان جنگ سرد، استراتژی کلانی در واشنگتن شکل گیرد که می‌توان آن را واضحترین پاسخ به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر^۴ و اظهارات سالها پیش کالین پاول در جایگاه رییس ستاد مشترک وقت ارتش آمریکا به شمار آورد که گفته بود «با سقوط شوروی ما با کمبود دشمن مواجه شده‌ایم»^۵.

در سطحی کلان تر این استراتژی نوع نگاه ایالات متحده به جهان «پس از جنگ سرد» و چگونگی بهره‌گیری و حفظ قدرتش برای ساماندهی به نظم دلخواه جهانی را مشخص می‌رساند. بر مبنای این رهیافت آمریکا باید از قدرت بی‌بدیل نظامی اش برای هدایت نظم

1 . Richard Haass, "The Use of American Foreign Intervention in the Post Cold War World", Washington DC: The Carnegie Endowment for International Peace, 1994, p.7.

۲. احمد صادقی، "سه مناظره در تحلیل جایگاه آمریکا در سیاست بین‌الملل"، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۱۰.

3 . Richard Haass, op.cit.

4 . John Ikenberry, op.cit.

5 . Joseph Joffe, "Bismark or Britain?", *International Security*, Vol.19, No.4, Spring 1995, pp.94-117.

جهانی بهره‌گیرد. بدین گونه بود که ارتش به عنوان بارزترین بازیگر و دیپلمات آمریکایی در جهان خارج ایفای نقش می‌کند. از این منظر حضور وسیع‌تر در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی جهان نیازمند قدرت نظامی متناسب با آن است. بدین ترتیب، افزایش بودجه نظامی ایالات متحده در زیر چتر بین‌المللی گرایي تهاجمی این کشور در دستور کار قرار گرفت.

دکترین بوش ارائه شده در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲ ایالات متحده نکات کلیدی از جنگ بی پایان با تروریسم، جنگ پیشگیرانه، یکجانبه‌گرایی تهاجمی و تعهد به حفظ تفوق آمریکا را در زیر سایه ترکیب سه عنصر تروریسم، حکومت‌های دیکتاتور و مستبد و سلاح‌های کشتار جمعی در خود می‌پروراند. این سند که به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران حاصل و عصاره سه متن پریهاوی دهه ۹۰؛ یعنی:

۱. حرکت به سمت جهان تک قطبی چارلز کراتهامر

۲. پیش‌نویس راهنمای سیاست دفاعی (DPG) پل ولفووتیز

۳. اظهارات مقامات و اسناد پروژه قرن جدید آمریکایی (PNAC) ویلیام کریستول و

رابرت کگان

تلقی می‌گردد،^۱ نشان داد که دولت بوش بوضوح بر این مساله پای می‌فشارد که در سطح بین‌الملل ناگزیر از حرکت در یک جهت هستید، نه جهات مختلف.

تلاش برای دستیابی به استقلال امنیتی و حرکت آمریکا با گام‌های غول‌آسا برای وادار کردن دیگران به پذیرش هژمونی این کشور از طریق نظامی‌گری و منطبق با اصول رئالیستها،^۲ آنگونه که بوش می‌گوید: «هدف حفظ قدرت نظامی در سطحی چالش‌ناپذیر است»،^۳ سبب گردید تا این تفکر امکان رشد یابد که تسلط نظامی مطلق این کشور سبب خواهد شد تا برتری و تفوق این کشور که تا پیش از این بسیار گسترده بوده است، از این پس

1 . Tom Barry, "Toward a New Grand Strategy for U.S. Foreign Policy", *IRC Strategic Dialogue*, No.3, Dec 13, 2004 [online] Available: <http://www.irc-online.org>

۲. عبدالله مولوی؟، «دورنمای مناسبات اروپا و آمریکا در جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۸۰، صص: ۱۰۵۸-۱۰۳۷.

3 . The White House, Remarks by the President at 2002, West point Graduation Exercise, p.4, [online] Available:

<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/06/2002.601-3.htm>

خرد کننده باشد.^۱

ایمان به این تفکر که «پیروزی در صلح به هیچ وجه از عظمت پیروزی شکوهمند در یک جنگ برخوردار نیست»،^۲ سبب گردید تا حرکت در جهت صلح و نظم آمریکایی، از طریق اعمال قدرت و تلاش در جهت مهندسی ارزشی و حتی در برخی موارد مهندسی معکوس ارزشهای آمریکایی در جهان و شکل دهی به دستورکارهای جدید بین‌المللی، نگاهها را بر این امر معطوف دارد که هدف اساسی دکترین بوش حرکت به سمت هژمونی و یا امپراتوری آمریکایی است.^۳

فروپاشی شوروی، تغییر ساختار نظام، رهبری جهان

از زمان تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دو قطبی به تک قطبی تاکنون استراتژی کلان ایالات متحده تغییر آنچنانی به خود ندیده است و تلاش برای حفظ برتری جهانی همچنان به چشم می‌خورد.^۴ در تمام دوران کلیتتون همگونی اقتصادی و نظامی ایالات متحده یک ساختار بین‌المللی تک قطبی ایجاد نموده بود که به نوبه خود شالوده استقرار ثبات جهانی را شکل می‌داد. آمریکا مسؤلیت تأمین امنیت و دسترسی آزاد به بازارهای جهانی را براساس نگاه واقع بینانه رهبران خود برعهده گرفته بود. از سوی دیگر، گسترش دموکراسی و اشاعه مفاهیم لیبرالیسم را مسؤلیت خود قلمداد می‌نمود.^۵ از دیگر سو، ملاحظات استراتژیک و ضرورت حفظ صلح در مرکز اروپا موضوع نقض حقوق بشر را در کانون توجهات ایالات متحده قرار داد؛^۶ به گونه‌ای که پس از سه سال تحقیر و اهانت به اروپا این موشکهای کروز آمریکا بود که آقایان کاردازیچ و میلوشویچ را هوشیار کرد؛^۷ اتفاقی که در رواندا تکرار نشد. گسترش ناتو هر قدر هم که برای

1 . See Ignacio Ramonet, "Le Nouveau Visage du monde", *Le Monde Diplomatique*, Dec 1002.

۲. جان لاول، پیشین، ص ۹۷.

3 . Robert Jervis, "The Compulsive Empire", *Foreign Policy*, July/August 2003, p.83.

۴. ویلیام ولفورث، *استراتژی آمریکا در جهان تک قطبی*، در جان آیکنبری، پیشین، ص ۱۷۶.

۵. حسین دهشیار، ۱۱ سپتامبر، *استراتژی بزرگ آمریکا*، پیشین، ص ۷۴.

۶. حسین دهشیار، *حقوق بشر و روابط بین‌الملل*، پیشین ص ۱۸۸.

۷. جوزف جف، *چالش با تاریخ و نظریه ها: ایالات متحده به عنوان "آخرین ابرقدرت بازمانده"* در جان

ایکنبری، پیشین، ص ۲۵۰

ایالات متحده پرهزینه بوده باشد، باز هم برای این کشور مفید است، زیرا هرچه قلمرو لیبرال دموکراسی را امن سازد، برای سمبل این شیوه زندگی سودمند خواهد بود.

تصمیم کلینتون برای نامیدن چین با عنوان «شریک استراتژیک» با آن پیشینه حقوق بشری بازتاب تمایل اقتصادی ایالات متحده قلمداد می‌گردد.^۱ بازبینی از ذیل تا صدر دولت کلینتون برای بروز ساختن ارتش ایالات متحده در راستای هماهنگی با دنیای پس از جنگ سرد طراحی شد که برپایه آن پیشنهاد شده بود که چنان ساختاری برای نیروهای ایالات متحده پدید آورده شود که این کشور را قادر سازد همزمان در دو کشمکش مهم منطقه‌ای درگیر گردد. بدین ترتیب، ایالات متحده در سالهای پس از جنگ سرد در هر وضعیتی از نیروی نظامی از خلیج فارس و یوسنی تا سومالی و هائیتی بهره برد.

در این راستا، کمیسیون منافع ملی آمریکا در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد: «پس از فروپاشی شوروی ما دچار روزمرگی شده‌ایم که تهدیدکننده زندگی ماست. یکی از حیاتی‌ترین منافع آمریکا جلوگیری از پیدایش قدرت رقیب در اروپا و آمریکاست.»^۲ این مسأله در NSS سال ۱۹۹۸ نیز این گونه تکرار گردید:

«هیچ نوع سلطه‌گری و سلطه‌جویی در هیچ نقطه‌ای از جهان نباید مشاهده شود، رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به صورت رقیب در جهان ظهور پیدا نکنند»؛^۳ جمله‌ای که در DPG سال ۱۹۹۲، PNAC سال ۹۸ و NSS سال ۲۰۰۲ هم تکرار گردید.

بدین ترتیب، تلاش برای عملیاتی کردن نظم نوین جهانی از طریق اعمال تحریم نظامی و حتی مداخله نظامی بوضوح موضع مبتنی بر قدرت آمریکا را که در بردارنده اقدام عملی آمریکاست روشن می‌ساخت.^۴ بنابراین، باید چهره آشکار عملگرا و اولویت‌گذاری کابینه کلینتون برای دغدغه‌های مربوط به منافع ملی امنیتی - استراتژیک مورد توجه قرار گیرد.

پافشاری تحلیلگران بر محورهایی چون مداخله‌گرایی و عدم پذیرش کنوانسیونهای بین‌المللی (کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، حقوق کودک و...) مخالفت با

1 . Moises Naim, "Clinton's Foreign Policy: A Victim of Globalization?" *Foreign Policy*, Vol.109, Winter 1997-98, p.35.

2 . Sumuel Hantington, op.cit.

3 . The United State Commission National Security 21st Century 2001, op.cit.

۴ . حسین سیف زاده، پیشین: ص ۲۳.

اساسنامه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در اجلاس رم در سال ۱۹۹۸، بهره‌گیری یکجانبه از ساز و کار تحریم، حمایت از رژیمهای اقتدارگرای ناقض حقوق بشر، بی‌تفاوتی در برابر نسل‌کشی در بوسنی در خلال سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ در عمل بر ابعاد منفی رفتار خارجی آمریکا و شالوده‌های ارزشی آن در دوران کلینتون تأکید دارد و این به معنای پافشاری دولت دموکرات بر ساز و کارهای رئالیستی به عنوان اصل راهنمای استراتژی این کشور در دهه ۹۰ است.

در چنین شرایطی عمیقترین تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر نظم بخشی و بازتعریف تعهدات بین‌المللی ایالات متحده بود.^۱ در نگاه دولت بوش از آنجا که نظام بین‌الملل کنونی نه بر موازنه نیروها که بر هژمونی این کشور استوار است،^۲ هدف جهانگرایی و استفاده از این قدرت باید در راستای تثبیت قدرت ملی باشد.^۳ هدف همچنان تأمین منافع ملی است؛ هر چند که تعریفی متفاوت از منافع، استراتژیهای متمایز و ساز و کاری دیگرگونه به کار گرفته می‌شود.^۴ بنیادگرایی مذهبی و بنیادگرایی بازار آزاد در دولت بوش ظهور یافت تا این اعتقاد ماکیاول را که «بهتر است با سربازان شجاع طلا به دست آورید و نه بر عکس»^۵ نشان بخشد.

مجموعه مطالب پیش گفته در این چارچوب معنا می‌یابد که ایالات متحده اساساً دارای یک نگرش جهانی امپراتوری است.^۶

دستگاه سیاست خارجی آمریکا شیفته دیدگاه رهبری این کشور و مسؤولیتهای جهانی آن است. بدین ترتیب، از آنجا که عملکرد کشورها برخاسته از جایگاه آنان در سیاست بین‌الملل باید در نظر گرفته شود و نظر به آنکه قدرت هدایتگر تمایلات است، بنابراین، تا آنجا که ایالات

۱ . Kosta Ifantis, *Inherent Unilateralism: Systemic Unipolarity and U.S. Strategy*, London: Frank Cass, Forth Coming 2004.

۲ . Joseph Nye, *The Paradox of American Power*, op.cit.

۳ . ساموئل هانتینگتون، موج دموکراسی در پایان سوسیالیزم، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۷۱.

۴ . حسین دهشیار، نظام اعتقادی، نظام بین‌الملل و حمله به عراق، پیشین، ص ۸۷۰.

۵ . Nicolo Machiavelli, *The Prince and the Discourses*, New York: Modern Library, 1950, p.310.

۶ . Stephen Zunes, "US Policy Toward Syria and the Triumph of Neoconservatism", *Middle East Policy*, Vol. XI, No.1, Spring 2004, p.68.

متحده توانمندی امروزین خود را حفظ کند، این تمایلات را نشان خواهد بخشید.^۱ براین اساس، این کشور نه تنها مداخله‌گری را ترک نخواهد کرد، بلکه به شکل گسترده تری در آینده نیز به دنبال آن خواهد بود و به صورت بخشی اجتناب‌ناپذیر و ضروری تر از گذشته در سیاست خارجی ایالات متحده ظهور خواهد یافت.^۲

عملکرد بیل کلیتون با اعلام سیاست «درگیری و گسترش» و دکترین بوش پسر همگی نشان دهنده آرزوی دیرپای حفظ یک نظام بین‌المللی است که با قدرت و ارزشهای ایالات متحده شکل گرفته باشد. بدیهی است که آمریکا برای تحقق راهبرد بزرگ خود از شیوه‌ها و تاکتیکهای متفاوتی بهره گیرد. از این منظر خط مشی رییس جمهور چهل و سوم ایالات متحده را هم نمی‌توان عزیمتی رادیکال نسبت به دوره کلیتون به شمار آورد.

سخن پایانی

بی‌گمان صلح و ثبات سیستم بین‌الملل در فضای پس از جنگ سرد، به گونه‌ای فزاینده وابستگی به قدرت ایالات متحده را تجربه می‌کند. آزادسازی تجاری، حمایت جهانی از هنجارهای لیبرال و حتی پایبندی به تصمیم‌گیریهای چند جانبه، پشتیبانی همانند تفوق قدرت آمریکا را طلب می‌کند. گرچه تفوق به عنوان استراتژی محبوب سیاستمداران ایالات متحده، بویژه در دوران پس از فروپاشی شوروی ایفای نقش کرده است، اما نکته بارز و قابل توجه، تفاوت در رویکردها و رهیافت‌های عملیاتی نمودن این ایده به شمار می‌رود؛ چه آن زمان که کلیتون بر چند جانبه‌گرایی استوار پای می‌فشرد و استفاده‌گزینشی از مفاهیمی چون حقوق بشر، مداخله بشردوستانه و را در دستور کار داشت و چه اینک که عقابهای راست‌گرای نئومحافظه کار حاکم بر کاخ سفید، اشاعه ارزشهای آمریکایی را حتی با بهره‌گیری از نیروی نظامی جستجوگرند، همواره نگاه به تفوق ایالات متحده و بسط و نهادینه سازی این برتری معطوف بوده است؛ برتری که به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران حتی تداومش نیز به کنشهای ایالات متحده

1 . Kenneth N. Waltz, "The Continuity of International Politics", in Ken Booth and Tim Dunne, eds. *World in Collision: Terror and the Future of Global Order*, Basingstoke: Palgrave, 2002, p.348-9.

2 . Arnold Kanter, *All U.S. Intervention Policy for the Past Cold War World: New Challenge and New Responses*, New York: Norton and Company, 1994, p.17.

وابسته است تا واکنشهای دیگران.

بی تردید، برتری ایالات متحده در دهه آغازین هزاره جدید با توجه به فاکتورهای قدرت این کشور و سایر رقبای همچنان در سیستم بین‌المللی تداوم خواهد داشت. ترکیب برتریهای قدرت نظامی، توانمندی اقتصادی و ویژگیهای قدرت نرم؛ یعنی خصایص مجذوب‌کننده داخلی و یا به اعتقاد هانتینگتون «فاز دوم هژمونی» همچنان تداوم خواهد یافت تا آمریکا به عنوان مدیر امنیتی سیستم، بالاترین بهره‌ها را نصیب خود سازد؛ مدیری که اینک دستورکار واضح و روشنی همانند استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲ را روی میز کار دارد. تداوم نگاه به لحظه هژمونی در میان ساکنان کاخ سفید به دنبال درهم فروریزی بزرگترین جغرافیای ارضی و ذهنی رقیب و پدیداری این تفکر در میان تحلیلگران که استراتژی امنیت ملی بوش در واقع «ترجمه به زبان قدرت» استراتژی امنیت ملی کلینتون است، بی گمان باید تداعی گر عبارت پرمعنای کنت والتز در نظر گرفته شود که «چالشهای جدید، عادات قدیمی را تغییر نخواهد داد.»

فهرست منابع:

- فارسی

- ایکنبری، جان: تنها ابر قدرت، " مترجم عظیم فضلی پور، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- دهشیار، حسین: "الگوهای جدید قدرت و سیاست خارجی آمریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، پاییز ۷۸.
- _____: "حقوق بشر و روابط بین الملل" فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال شماره ۱، تابستان ۸۳
- _____: سیاست خارجی آمریکا در آسیا، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- _____: "۱۱ سپتامبر، استراتژی بزرگ آمریکا"، گزیده تحولات جهان ۷، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
- سریع القلم، محمود: منطقه "مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش"، فصلنامه مطالعات ای منطقه‌ای، جلد ۱۳، ۱۳۸۱.
- سیف زاده، حسین: "جهانی شدن قدرت و سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گری برای تثبیت

- پشتتازی و اعمال پیشوایی "فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد هفتم، ۱۳۸۰.
- _____ : "سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا در برابر چالشهای ضد هژمونیک"، فصلنامه خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۸۳
- صادقی، احمد: "سه مناظره در تحلیل جایگاه آمریکا در سیاست بین الملل"، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱، شماره ۲.
- قوام، عبدالعلی: "جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر"، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۸۰
- کیوان حسینی، اصغر: ۱۲، "ترم افزار گرای در صحنه عراق"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال شماره ۴، پاییز ۸۳
- لاول، جان: چالشهای سیاست خارجی آمریکا، ترجمه: حسن نورایی بیدخت، تهران، نشر سفید، ۱۳۷۱.
- مولایی، عبدالله: فصلنامه "دورنمای مناسبات اروپا و آمریکا در جهان پس از ۱۱ سپتامبر"، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۸۰
- هانتینگتون، ساموئل: موج دموکراسی در پایان سوسیالیزم، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.
- ویتکوف، یوجین و مک کورمیک، جیمز: سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.

- لاتین

- Barry, Tom. "Toward a New Grand Strategy for U.S. Foreign Policy", *IRC. Strategic Dialogue*, No.3, Dec 13, 2004.
- Brands, H. *Bound to Empire: The US and The Philippines*, New York: Oxford University Press, 1993.
- Callahan, David. *Between Two Worlds: Realism, Idealism and American Foreign Policy After the Cold war*, New York: Harper Collins, 1994.
- Cason, Jim and Martin, Bill. "Clinton and Africa: Searching for a Post Cold War Order", *ACAS Proposed Agenda for Schools of Africa*, No. 38, Winter 1993.
- Clinton, Bill. "A New Covenant For American Security", *Speech at Georgetown*

University, Washington DC, Dec 12, 1991.

- Clinton, Bill. "American Foreign Policy and Democratic Idea", *Orbis*, Vol. 37, No.4, Fall 1993.
- Clinton, Bill. Public Paper, 1994.
- Cohen, Elliot. "History and Hyper Power", *Foreign Affairs*, Vol.83, No.4, July/Aug 2004.
- Cronin, Andery "Rethinking Sovereignty: American Strategy in the Age of Terror", *Survival*, Vol. 44, No.2, Summer 2002.
- Deng, Yong. "Is There a U.S. Global Strategy?" Prepared for rthe Conference, "The *Global Role of The US and Implications for the PRC: A Dialogue Between Generation of International Relations Analysts in the PRC and U.S.*", July 21-23, 2000, Hotel Edgewater, Seattle, Washingtonm USA.
- Ferguson, Nial. "Power", *Foreign Policy*, Jan/Feb. 2002.
- Gholz, Eugene.Press, Daryl. and Sapolsky, Harey. "Come Home America: TheStrategy of Restraint In The Face of Temptation", *International Security*, Vol. 21, No. 4, Spring 1997.
- Goldgeir, James "NATO Expansion", in Eugene R. Wittkopf, and JamesMcCormik, *The Domestic Sources of American Foreign Policy, Insights and Evidence*, 4th.edn, Rowman & Littlefield: Lanham, Md and Oxford, 2004.
- Haass, Richard. "The *Use of American Foreign Intervention in the Post Cold War World*", Washington DC: The Carnegie Endowment for International Peace, 1991.
- Haass, Richard. **The Reluctant Sheriff: The United States after The ColdWar**, New York: Council on Foreign Relation, 1991.
- Hantington, Samuel."The Erision of American National Interest", *Foreign Affairs*, vol.98, No.5, 1997.
- Hassner, Pierre. "A Long Term, la Complexite du Monde se Vengera", *Le Monde*, Sep 2002 ,29/30.
- Ifantis, Kosta. *Inherent Unilateralism: Systemic Unipolarity and U.S. Strategy*, London: Frank Cass, Forth Coming 2004.
- Ignatius, David. "France's Constructive", *Washington Post*, Feb 22,2002.
- Ikenberry, John. "Ameriacan Grand Strategy in Age of Terror", *Survival*, Vol.43, No.4, Winter 2001.
- Ikenberry, John. "America's Imperial Ambition", *Foreign Affairs*, Vol. 81, No.5, Sep/Oct 2002.

- *International Institute for Strategic Studies, The Military Balance, 1992/2000*. London: Oxford University Press, 1999.
- International Institute for Strategic Studies, U.S Department of Defense, Feb 2,2005.
- James Goldgeir, and Michael McFaul, "A Tale of Two World: Core and Priphery in the Post Cold War Era", *International Organization*, Vol. 46, Spring 1992.
- James, Nathan and James, Oliver. *The U.S. Foreign Policy and World Order*, Boston: Little, Brown and Company, 1891.
- Jervis, Robert. "America and the 21 Century: Continuing and Change", in Michael J. Hogan, ed. *The Ambiguous Legacy: US Foreign Relation in the "American Century"*.New York: Cambridge University Press, 1999.
- Jervis, Robert. "The Compulsive Empire", *Foreign Policy*, July/August 2003.
- Joffe, Joseph. "Bismark or Britain?", *International Security*, Vol.19, No.4, Spring 1995.
- Johnson, Charlmers. *The Sorrows of Empire: Militarism, Security and the End of Republic*,New York: Metropolitian Books, 2004.
- kagan,Robert. *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World*, New York: Alfred A. Knopf, 2003.
- Kanter, Arnold. *All U.S. Intervention Policy for the Past Cold War World: New Challenge and New Responses*, New York: Norton and Company, 1994.
- Krauthammer,Charles. "Beyond the Cold War", *New Republic*, Dec, 1988.
- Krauthammer,Charles."The Unipolar Moment Revisited", *National Interest*, No.70, Winter, 2003/2004.
- Layne,Christopher."From Preponderance of Offshore Balancing", in John E. Ikenberry, *American Foreign Policy: Theoretical Essays*. New York: Longman, 1992.
- Lemann,Nicholas. "Next World Order", *New Yorker*, April 2002.
- Naim,Moises. "Clinton's Foreign Policy: A Victim of Globalization?" *Foreign Policy*,Vol.109, Winter 1997-98.
- Nye, Joseph and Owns, William. "America's Information Edge", *Foreign Affairs*,Vol.75, No.2, March/April 1996.
- Nye, Joseph. "Soft Power", *Foreign Policy*, Fall 1991.
- Nye, Joseph. *Paradox of American Power*, New York: Oxford University Press, 2002.
- Ramonet, Ignacio. "Le Nouveau Visage du monde", *Le Monde Diplomatique*. Dec 2001.
- Rice, Candoleezza. "A Balance of Power That Favors Freedom", *An Electronic Journal*

of the *US Department of State*, Vol.7, No.4, Dec 2002.

Rice, Condoleezza. "Promoting the National Interest", *Foreign Affairs*, Vol.172, No.1, Jan/Feb 2000.

- Rieff, David. "Whose Internationalism, Whose Isolationism?" *World Policy Journal*, Vol.XII, No.2, Summer 1996.

- Soros, George. *The Bubble of American Supermacy: Correcting the Misuse of American Power*, New York: Public Affairs, 2004.

- Sturmer, Michea. "Balance From Beyond the Sea", *Washington Quarterly*, Vol.24, No.3, Summer 2001.

- The United State Commission National Security 21st Century.

- The White House, *Remarks by the President at 2002*, West point Graduation Exercise.

- U.S. Department of State Dispatch, Sep 12, 1994.

- Ullman, Richard. *Security Europe*, Princeton, N.J: Princeton University Press,1991.

- Walt, Stephen "Beyond Bin Laden: Rashaping U.S. Foreign Policy", *International Security*, Vol. 26, No.3, Winter 2001/2002.

- Waltz, Kenneth. "The Continuity of International Politics", in Ken Booth and Tim Dunne, eds. *World in Collision: Terror and the Future of Global Order*, Basingstoke: Palgrave, 2002.

- Willkie,Wendell."Our Sovereignty: Shall We Use It?", *Foreign Affairs*, Vol.22, April, 1944.

- Wolfowitz,Paul. *The Future dose not Belong to Terrorists*, Sep 5,2002.

[online] Available: <http://www.usembassy.org.uk/terror442.html>

World Development Indicators Database, World Bank, July 15,2002.

- Xinbo,Wu, "To Be an English Superpower", *Washington Quarterly*, Vol.24, No.3, Summer 2001.

- Zunes, Stephen. "US Policy Toward Syria and the Triumph of Neoconservatism", *Middle East Policy*, Vol. XI, No.1, Spring 2004.